**نیاز انسان به اخلاق‌**

on: دی ۱۷, ۱۳۹۴در: [صفحه اصلی](http://bonyadhad.ir/category/home), [مقالات برگزیده](http://bonyadhad.ir/category/home/mags)[No Comments](http://bonyadhad.ir/3039#respond)

PrintEmail

بسم الله الرحمن الرحیم

نویسنده: مهدى جعفرى‌.

بدون تردید، خوب زیستن و رسیدن به سعادت، آرزوى هر انسانى است. آدمى همیشه در پى دستورات و فرامینى بوده است که بتواند با عمل به آنها، مناسبات خود را با دیگران شکل بخشد، تا از این طریق عمر خود را بگذراند و بقاى حیات خویش را تضمین کند. از این رو، آدمى نیازمند نظام ارزش‌ها بوده است؛ نظامى که خوب و بد را براى او معین کند و در پیچ‌وخم زندگى راهنماى او باشد. اخلاق وسیله‌اى مؤثر براى بهتر زیستن است، پس فراگیرى آن، لازمه حیات بشرى است.

قانون و نظام اعمال و رفتار آدمى همان «علم اخلاق» است که قادر است ما را از خطر سقوط نجات دهد. در میان همه علوم علم اخلاق ضرورى‌ترین علم براى انسان است؛ چرا که در تمام اوراق کتاب زندگى دخالت و نظر دارد، و بدون آن زندگى اجتماعى و فردى در ورطه سقوط است. طبیعت انسان میل به نفع‌طلبى دارد و این خود عاملى براى جلوگیرى از برپایى جامعه آرمانى است. بسیارى از کشمکش‌هاى اجتماعى از این طبیعت انسان ناشى مى‌شود. از این رو علاوه بر قانون، به یک نیروى درونى به نام اخلاق نیاز است تا انسان‌ها را کنترل کند.

برتراند راسل که در بسیارى از مسائل انسانى شک مى‌کند، معتقد است اخلاق براى انسان لازم است. او مى‌گوید: «افراد بشر تندخو، شهوتران، لجوج و تا حدى دیوانه هستند و به علت دیوانگى‌هایشان برخود و بر دیگران مصیبت‌هایى وارد مى‌کنند که ممکن است منجر به بدبختى‌هاى هولناکى شود. با اینکه زندگى توأم با احساسات خطرناک است، ولى اگر بخواهیم زندگى بشر لطف خود را از دست ندهد احساسات هم باید حفظ شود، میان دو قطب احساسات و کنترل آنها تضادى وجود دارد. از همین تضاد درونى طبیعت بشر، احتیاج به اخلاق احساس مى‌شود.»[[۱]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn1)

پس فضایل اخلاقى نه تنها سبب رستگارى در قیامت است، بلکه وسیله‌اى براى سعادت و خوشبختى در زندگى دنیا هم محسوب مى‌شود. اینجاست که به اهمیت سخن حکمت‌آمیز امیرمؤمنان على (علیه‌السلام) پى مى‌بریم که مى‌فرماید:

«لوکنا لانرجوا جنه ولا نخشی ناراً ولا ثواباً ولاعقاباً لکان ینبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق فانها مما تدل علی سبیل النجاح»[[۲]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn2)

یعنى اگر امیدى به بهشت و ثواب و ترسى از جهنم و عقاب نداشتیم، باز هم شایسته بود که ما در پى مکارم اخلاق باشیم، زیرا خوشبختى و سعادت را از این طریق مى‌توان به‌دست آورد.

**اهمیت علم اخلاق‌**

علم اخلاق از آن رو که فضیلت را از رذیلت و خیر را از شر مى‌شناساند، همواره اهمیت داشته است. در قرآن کریم هدف از فرستادن پیامبر (صلى‌الله‌علیه وآله) تزکیه نفوس بیان شده است.[[۳]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn3) و درسوره مبارکه شمس پس از یازده قسم، پروردگار میفرماید: «قد افلح من زکّها[[۴]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn4)» یعنى به تحقیق کسى که تزکیه نفس کرد، رستگار شد. از این آیات استفاده مى‌شود که تهذیب نفس هر چند مراتبى دارد و برخى از آن واجب و برخى مستحب است، اما امرى حیاتى است که در اسلام جایگاه والایى دارد و پس از مسئله خدا و پیامبر (صلى‌الله‌علیه وآله) نوبت به مسئله اخلاق مى‌رسد و اگر تهذیب و تزکیه نباشد چه بسا اعتقادات اصلى از دست برود.[[۵]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn5)

اختصاص یافتن بخش قابل توجهى از آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به تعالیم اخلاقى، بیانگر اهمیت مباحث اخلاقى است و از این مهم‌تر، کامل ساختن مکارم اخلاق، غایت بعثت پیامبر اکرم (صلى‌الله‌علیه وآله) معرفى شده است. آن‌حضرت مى‌فرماید:«انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، علیکم بمکارم الاخلاق‌[[۶]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn6) فان ربی بعثنی بها»[[۷]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn7)

(مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام کنم، بر شما لازم است که به مکارم اخلاق عمل کنید همانا خداوند متعال مرا براى مکارم اخلاق مبعوث گردانید.) خداوند متعال سرچشمه تمام فضایل است و قرب و نزدیکى به او از طریق متخلق شدن به اخلاق الهى امکان‌پذیر است و هر فضیلتى آدمى را گامى به ذات مقدس نزدیک‌تر مى‌کند.

در روایتى دیگر پیامبر اکرم (صلى‌الله‌علیه وآله) فضایل اخلاقى را وسیله ارتباط بین خداوند متعال و بندگان معرفى کرده و مى‌فرماید:

«جعل الله سبحانه مکارم الاخلاق صله بینه وبین عباده فحسب احدکم ان یتمسک بخلق متصل بالله»[[۸]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn8)

یعنى خداوند سبحان فضایل اخلاقى را وسیله ارتباط بین خود و بندگان قرار داد، همین بس که هر یک از شما دست به اخلاقى بزند، او را به خدا مربوط مى‌سازد.

سفارش ائمه (علیهم‌السلام) به کسب مکارم اخلاق خود دلیلى بر اهمیت آن است. على (علیه‌السلام) به کمیل مى‌فرماید:«یا کمیل مر اهلک ان یروحوا فی کسب المکارم»[[۹]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn9)

یعنى اى کمیل خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در پى تحصیل صفات پسندیده باشند.

کسب فضایل که گامى در جهت تأسى به الگوهاى راستین بشرى و همانندى با پیامبران الهى است، لطف عظیمى از ناحیه پروردگار است و باید آن را از خداوند متعال درخواست کرد. امام صادق (علیه‌السلام) مى‌فرماید:

«ان الله عزوجل خص رسله بمکارم الاخلاق فامتحنوا انفسکم فان کانت فیکم فاحمدوا الله واعلموا ان ذلک من خیر و الا تکن فیکم فاسألوا الله و ارغبوا الیه فیها»[[۱۰]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn10)

(خداوند متعال رسولان خویش را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید، پس شما نیز خود را مورد آزمایش قرار دهید و با انبیاء مقایسه کنید، اگر صفات حمیده را در خود یافتید، خداوند متعال را سپاس گویید و بدانید که براى شما پسندیده است و در غیر این صورت از خداوند طلب توفیق کنید و از خود میل و رغبت نشان دهید که به مکارم اخلاق برسید.)

**ضرورت توجه به اخلاق‌**

بى‌شک تهذیب نفس و اصلاح آن نقش بسزایى در سعادت فردى و اجتماعى و دنیوى و اخروى دارد، به گونه‌اى که اگر انسان تمام علوم را تحصیل کند و همه طبیعت را به تسخیر خود درآورد، اما از تسخیر درون و تسلط بر نفس خود عاجز باشد، از رسیدن به کمال باز خواهد ماند. چه بسا نابسامانى‌هایى که در سطح جهان پدید مى‌آید و گرفتارى‌هایى که بشر امروزه با آن دست به گریبان است، ناشى از عدم توجه به مباحث اخلاقى باشد.

جامعه‌هاى مترقى و به اصطلاح متمدن به سبب روگردانى از ارزش‌هاى اصیل انسانى روز به روز به جاهلیت نزدیک‌تر مى‌شوند و نور معنوى که سبب روشنایى دل‌هاست، جاى خود را به تیرگى مى‌دهد و قلب‌ها زنگار فراموشى موازین اخلاقى مى‌گیرد و مسلمانان به علت عمل نکردن به معارف بلند اسلام، هر روز گرفتار مشکلاتى هستند. احیاى ارزش‌هاى اصیل اخلاقى و بازگشت به اصول فراموش‌شده اسلامى شرط لازم حاکمیت بخشیدن اسلام در جامعه‌هاست.

فراگیرى و عمل به اخلاق، افراد بشر را از هرگونه عیب و نقص منزه و مبرا ساخته و او را به اوج مکارم اخلاق مى‌رساند، نیروهاى سرکش نفس را مهار و رام مى‌کند و آنها را در مسیر حکمت و عدالت و عفت تقویت مى‌کند تا به پایه مکارم اخلاق برسند. علم اخلاق معادن مکنون در سرزمین نفس را استخراج مى‌کند و آنها را به صورت مکارم اخلاق در مى‌آورد و براى بهره‌بردارى عمومى آماده مى‌سازد. همین علم است که‌ نهال گل‌هاى زیبا و معطر را در صفحه نفس مى‌نشاند و بهشت برین از مکارم اخلاق را در آن به‌وجود مى‌آورد.

مکارم اخلاق علاوه بر آنکه صاحبش را به عالى‌ترین درجات انسانیت مى‌رساند و بر دیگران برترى مى‌دهد، در آخرت هم او را به عالى‌ترین درجات بهشت ارتقاء خواهد داد. از این رو لازم‌ترین علمى است که باید آن را فراگرفت. امام کاظم (علیه‌السلام) در سخنى زیبا، ضرورت فراگیرى این علم را بیان مى‌کند و مى‌فرمایند:

«الزم العلم ما ذلک علی صلاح قلبک و اظهر لک فساده»[[۱۱]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn11)

(لازم‌ترین علم‌ها براى تو، آن علمى است که دل و ضمیرِ وجودت را اصلاح کند و فساد اخلاق تو را ظاهر سازد.)

**رسالت اخلاق‌**

امتیاز و برترى انسان بر سایر موجودات، همانا عقل و قوه استدلال اوست. از طرفى هر فرد از افراد انسان با غرایزى همانند حب ذات، میل به کمال، استخدام دیگران، علاقه به مال و مقام و غیر اینها آفریده شده است. این غرایز که ضامن بقاى انسان و سرچشمه هر نوع تحرک وجنبش حیاتى او هستند، آن‌چنان در روان آدمى ریشه دارند که گاهى سرنوشت او را به دست گرفته وخط و مشى زندگى او را تعیین مى‌کنند و با قدرت و سرکشى خیره‌کننده‌اى از نفوذ و بینایى عقل کاسته و آن را محدود مى‌سازند. اینجاست که نقش اخلاق در زندگى و لزوم رهبرى صحیح غرایز روشن و مسئولیت علماى اخلاق ارزیابى مى‌شود. پس شکوفایى انسانیتِ انسان به عنوان رسالت اخلاق معرفى مى‌گردد. على (علیه‌السلام) در کلامى زیبا مى‌فرمایند:

«فمن تخلق بالاخلاق النفسانیه فقد صار موجوداً بما هو انسان دون ان یکون موجوداً بما هو حیوان.»[[۱۲]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn12)

(کسى که خود را به اخلاق بیاراید و شخصیت خویش را بپرورد انسان است و گرنه حیوان خواهد بود.)

رسالت علم اخلاق این است که با شناسایى استعدادهاى گوناگون انسان و فضایل و رذایل روح آدمى، چگونگى ایجاد تعادل در میان امیال گوناگون و راه و روش تربیت نفس را میسر سازد، به گونه‌اى که انسان بتواند به کمال شایسته خود نایل شود. تفسیر واقعى این کمال و سعادت به آن است که انسان به قدر ظرفیت و استعداد خود، چه در صفات نفسانى و چه در حوزه رفتارى، جلوه اسماء و صفات الهى گردد، تا درحالى که همه جهان طبیعى به تسبیح جمال وجلال خداوند متعال مشغول‌اند، انسان با اختیار و آزادى خویش، مقرب‌ترین و کامل‌ترین و گویاترین مظهر الهى باشد.

پس مى‌توان چنین نتیجه گرفت که رسالت علم اخلاق شناسایى خلق‌هاى پسندیده و خوى‌هاى ناپسند و راه پیراستن نفس از خلق‌هاى ناپسند و روش آراستن نفس به سجایاى پسندیده است. حال که اهمیت و رسالت اخلاق روشن شد به تعریف آن مى‌پردازیم.

**تعریف اخلاق‌**

ماده «خَلق» (بالفتح) به معناى صورت ظاهرى است و «خُلق» (بالضم) به معناى صورت باطنى است. صورت باطنى انسان همچون صورت ظاهرى‌اش داراى هیئت و ترکیبى زشت یا زیباست. راغب در مفردات هر دو را (خَلق و خُلق) در اصل یکى مى‌داند، لکن «خَلق» (بالفتح) را مخصوص شکل‌ها و هیئت‌هایى مى‌داند که باچشم و بصر درک مى‌شوند و «خُلق» (بالضم) را به سجایا و قوایى که با بصیرت قابل درک‌اند.[[۱۳]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn13)

مجمع‌البحرین «خُلق» (بالضم) را به سجیه و کیفیت نفسانى که افعال از آن به آسانى صادر مى‌شود، معنا کرده است.[[۱۴]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn14)

علماى اخلاق براى آن تعاریفى ذکر نموده‌اند. ابن مسکویه چنین مى‌گوید: «خلق همان حالت نفسانى است که انسان را به انجام کارهایى دعوت مى‌کند، بى‌آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.»

پس سلسله صفاتى که در نفس و روح انسان ثابت و ریشه‌دار است و به صورت ملکه شده و به راحتى منشأ صدور اعمال خوب یا بد مى‌شود، اخلاق نامیده مى‌شود. گاهى این افعال و اعمال شرعاً و عقلًا پسندیده است که به آن اخلاق نیکو و گاهى ناپسند است که به آن اخلاق بد مى‌گویند.[[۱۵]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn15)

**موضوع علم اخلاق‌**

موضوع هر علم عبارت است از آن حقیقت کلى که محور تمام مسائل آن علم است. موضوع علم اخلاق، نفس ناطقه و جان است، اما نه از آن جهت که نفس مجرد یا مادى است، بلکه از این جهت که از این نفس انسانى با اراده و اختیار خودش افعالى، اعم از نیک و بد، صادر مى‌شود. حقیقت انسان نفس اوست و رسوخ خلقى خاص در نفس انسانى، سبب انجام کردارى نیک یا بد خواهد شد. اگر شرافت و اهمیت هر علمى به شرافت موضوع آن باشد، بى‌تردید پس از علم خداشناسى شریف‌ترین علمى که جامعه بشرى به آن نیاز دارد، علم اخلاق است، زیرا پس از آفریدگار که موضوع خداشناسى است هیچ موجودى به شرافت جان و نفس آدمى نیست.

**آیا اخلاق قابل تغییر است؟**

برخى بر این عقیده هستند که مباحث اخلاقى و تربیتى بى‌فایده است، چرا که علم اخلاق رسالتش تغییر خلق و خوى‌هاى بد به نیک است و این در صورتى ثمربخش است که اخلاق قابل تغییر باشد و لکن خلق قابل تغییر نیست. بطلان این عقیده واضح است چون لازمه عدم تغییر اخلاق این است که مسئله بعثت انبیا و نزول کتب آسمانى لغو و بیهوده باشد و ما در اعمال خود مجبور باشیم، درحالى‌که همه براى هدایت و تربیت انسانهاست و اگر تغییر اخلاق امکان نداشت، چرا بخش عمده‌اى از تعالیم انبیا را اخلاقیات تشکیل مى‌دهد؟ حال براى آگاهى از این عقیده به نمونه‌هایى از استدلال‌هاى آنان اشاره مى‌کنیم؛

1. خلق از جنس خلقت و آفرینش است و همان‌گونه که نمى‌توان خَلق را تغییر داد، تغییر خُلق هم ممکن‌

نیست، چرا که خُلق صورت باطنى انسان است و تغییر ندادن صورت باطنى هم مثل تغییر ندادن صورت ظاهرى است.

پاسخ این استدلال این است که به طور کلى موجودات جهان بر دو گونه‌اند: اول آنها که به صورت متکامل خلق شده‌اند و انسان در آفرینش و در تغییر و تبدیل آنها دخالتى ندارد. مثل اعضاى بدن انسان که از نظر خَلق بالفعل به دنیا آمده یعنى در عالم رحم بدون اختیار او خلقتش تمام شده است. دوم موجوداتى که ناقص هستند، ولى وجود ناقص آنها استعداد کمال دارد، مثل هسته خرما که سعى انسان آن را تبدیل به درخت خرما مى‌کند. خُلق و خوى انسان از همین قسم است. یعنى انسان از نظر خُلق بالقوه به دنیا مى‌آید و خودش باید خُلق خود را بسازد و این وجه تمایز انسان با حیوان است، چرا که حیوان وقتى متولد مى‌شود از نظر جسمى و خصلت‌هاى روحى، بالفعل متولد شده و تا آخر هم همین طور است و تنها اندکى تغییرپذیر است. انسان از نظر جسمى کامل به دنیا مى‌آید و عضوى ناتمام نمانده که در دنیا بخواهد کامل شود. اما روح، یک منزل نسبت به جسم عقب‌تر است، یعنى جسم او در مرحله رحم تمام مى‌شود و روحش در دنیا باید تمام شود.[[۱۶]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn16) پس تغییر اخلاق ممکن است، چرا که استعداد و تغییر در آن راه دارد.

1. حسن خُلق وقتى حاصل مى‌شود که غضب و شهوت و حب دنیا و امثال اینها ریشه‌کن شود، و ریشه‌کن کردن اینها محال است چون این امیال براى بهره‌مندى از نعمت‌هاى دنیا و بقاى نسل است و انسان در دنیا نمى‌تواند از این امیال قطع نظر کند، پس تغییر اخلاق ممکن نیست. این استدلال را چنین پاسخ مى‌دهیم که انسان مکلف به ریشه‌کن ساختن غضب و شهوت نیست، چون اگر شهوت نباشد نسل منقطع مى‌شود و اگر غضب نباشد انسان ضررى را نمى‌تواند از خود دفع کند. آنچه از بشر خواسته شده است، این است که این غرایز را در حد اعتدال نگه دارد و در محدوده عقل و شرع آنها را به کار بندد.[[۱۷]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn17) در حقیقت رسالت اخلاق هم این است که از افراط و تفریط جلوگیرى کند.
2. دگرگونى اخلاق به واسطه عوامل بیرونى از قبیل تأدیب و نصیحت و موعظه است و هنگامى که این عوامل زایل گردند، انسان به اخلاق اصلى خود باز مى‌گردد، پس تغییر اخلاق ممکن نیست.

در پاسخ مى‌گوییم گاهى عوامل بیرونى آنقدر قوى هستند که ویژگى‌هاى ذاتى را به کلى دگرگون مى‌سازند. تاریخ نشان مى‌دهد که بسیارى بر اثر تربیت، به کلى خوى خود را تغییر دادند و افرادى که روزى در صف دزدان قهار بودند، به عابدان مبدل گشتند.[[۱۸]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn18)

[[۱۹]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn19) احادیثى از پیامبر اکرم (صلى‌الله‌علیه وآله) نقل شده که عدم تغییر اخلاق را تأیید مى‌کند. آن حضرت مى‌فرمایند:

«الناس معادن کمعادن الذهب والفضه خیارهم فی الجاهلیه خیارهم فی الاسلام»[[۲۰]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn20)

(مردم همچون معدن‌هاى طلا و نقره‌اند، بهترین آنان در زمان جاهلیت بهترین آنان در اسلام‌اند. در روایتى دیگر مى‌فرمایند:

«اذا سمعتم بجبل زال عن مکانه فصدقوا و اذا سمعتم برجل زال عن خلقه فلاتصدقوا فانه یصیر الی ما جبل علیه»[[۲۱]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn21)

(هرگاه بشنوید که کوهى از جایش حرکت کرده، تصدیق کنید، اما اگر بشنوید کسى اخلاقش تغییر یافته تصدیق نکنید، چرا که به همان فطرت خویش باز مى‌گردد.)

جواب به این روایات بیانگر این نکته است که روحیات مردم متفاوت است، یعنى چون معدن طلا و نقره هستند و این قابل قبول است. ولى این مسئله دلیل بر عدم تغییر روحیات نمى‌شود، بلکه این‌گونه صفات روحى در حد مقتضى است نه علت تامه. این روایات ناظر به غالب مردم است نه همه مردم، چرا که افرادى را مى‌بینیم که با تغییر اخلاق، راه خود را تغییر داده و تا پایان عمر بر آن باقى مى‌ماندند.

**تاریخچه علم اخلاق‌**

رسولان و انبیاى الهى علاوه بر دعوت مردم به توحید و خدا پرستى آنان را به اخلاق صحیح نیز راهنمایى مى‌کردند. حضرت آدم (علیه السلام) سفارش‌هایى به فرزندان خود داشت و سایر پیامبران الهى هم به تکمیل اخلاق پرداختند، تا آنجا که بخش عظیمى از دستورات حضرت عیسى (علیه السلام) را مباحث اخلاقى تشکیل مى‌دهد. در میان فلاسفه هم بزرگانى چون سقراط، ارسطو و افلاطون به مباحث اخلاقى توجه داشتند. تا آنکه پیامبر اکرم (صلى‌الله‌علیه وآله) مبعوث به رسالت شد و غایت بعثت او اتمام مکارم اخلاق بود. عالمان و حکیمان مسلمان با الهام گرفتن از تعالیم قرآن کریم و سنت پیامبر (صلى‌الله‌علیه وآله) از روزگار صحابه، همواره به مباحث اخلاقى توجهى ویژه داشته‌اند. کهن‌ترین نمونه‌هاى اندیشه اخلاقى و قدیمى‌ترین متون اخلاقى نامه‌هایى از امام على (علیه السلام) است که صحت صدور آنها از سندى کافى، برخوردار است. پس اولین کسى که علم اخلاق را تأسیس کرد امیرمؤمنان على (علیه‌السلام) است که نامه معروفش به فرزند بزرگوار خود امام مجتبى (علیه السلام) پیش از پرداختن به مواعظ، مباحثى کلى درباره تزکیه نفس مطرح کرده و اساس و ریشه مسائل اخلاقى را تبیین فرموده و ملکات فضیلت و صفات رذیلت را به عالى‌ترین وجه تحلیل کرده است. نخستین کسى که کتابى به عنوان «علم اخلاق» نوشت اسماعیل بن مهران ابى‌نصر سکونى بود که در قرن دوم مى‌زیست. کتاب او به نام صفه المومن و الفاجر نام دارد. از اصحاب پیامبر (صلى‌الله‌علیه وآله) که در پایگیرى نخستین مکاتب اخلاقى نقش مؤثر ایفا کردند- هرچند که کتابى تألیف نکرده‌اند- مى‌توان از سلمان فارسى که على (علیه السلام) او را همانند لقمان حکیم مى‌دانست، نام برد. نقش ابوذر غفارى که عمر خود را در ترویج اخلاق اسلامى گذراند و خود نمونه اتم آن بود و در زهد و دنیا پرهیزى و اقامه حق و عدالت‌خواهى شهره بود، حائز اهمیت است. افرادى چون عمار یاسر، نوف بکالى، محمد بن ابى‌بکر و جارود بن منذر در ترویج مکارم اخلاقى داراى نقش اساسى بودند. حذیفه بن منصور از یاران امام باقر وامام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) بود و نبوغ خود را در مکارم اخلاق و تهذیب نفس نشان داد. همچنین عثمان بن سعید عَمرى، که از وکلاى چهار گانه معروف ولى عصر «عجل الله تعالى فرجه الشریف» بود، از بزرگان و مروجان اخلاق محسوب مى‌شود.[[۲۲]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn22)

**سیرى در کتب اخلاقى‌**

در طول تاریخ اسلام به دلیل اهمیت مباحث اخلاقى کتب و مجموعه‌هاى بزرگى درباره علم اخلاق و تزکیه نفس تدوین شده‌است. که از میان انبوه کتب به برخى از آنها اشاره مى‌کنیم:

1. در قرن سوم جعفر بن احمد قمى یکى از علماى بزرگ آن عصر، کتاب «المانعات من دخول الجنه» را تألیف کرد.
2. «وسائل اخوان الصفا وخلان الوفا» در قرن چهارم هجرى به دست گروهى به نام اخوان الصفا که به خواست خودشان ناشناخته ماندند، نگاشته شد. آنان رساله‌ها را مشتمل بر خلاصه علوم زمانشان نگاشتند. هدف آنان مطابق آنچه بیان کرده‌اند پاک ساختن شریعت از اوهام و خرافات بوده است. مباحث اخلاقى آنان جنبه‌هاى نظرى، عقلى، ذوقى و عرفانى دارد.
3. على بن احمد کوفى «کتاب الآداب و مکارم‌الاخلاق» را در قرن چهارم به رشته تحریر درآورد.
4. «السعادهو الاسعاد فى السیره الانسانیه» را شیخ ابوالحسن عامرى نیشابورى (متوفاى ۳۸۱ ه ق) نگاشت. او از نخستین محققانى بود که درباره اخلاق کتابى مستقل تألیف کرد. او در کتاب خود از مفاهیم اخلاقى موجود در کتاب‌هاى افلاطون و ارسطو اقتباس کرد و آنها را با نکات عقلى و پندهاى حکمت‌آموز آمیخت.
5. کتاب «طهاره نفس یا تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق»، نوشته ابن سکویه (متوفاى قرن پنجم) از کتب معروف این فن است. شیخ ابوعلى‌سکویه از بزرگ‌ترین فلاسفه اسلامى و اولین کسى است که درباره اخلاق از دیدگاه عقلى محض بحث کرده است. موضوع کتاب او «خوشبختى» است و در هفت باب تنظیم شده و مجموعه‌اى از آراى اخلاقى افلاطون، ارسطو، جالینوس و احکام شریعت اسلامى است. بر اساس دیدگاه او اخلاق از نفس و جان آدمى نشئت مى‌گیرد و از این رو در آغاز کتابش درباره شناخت نفس و قواى نفس سخن گفته است. کتاب‌هاى دیگر هم در علم اخلاق داشته است که مى‌توان از آداب‌ العرب والفرس، الفوز الاکبر، الحکمه الخالده نام برد.
6. «احیاء علوم الدین» مهم‌ترین کتاب و اثر ابوحامد محمد بن غزالى طوسى (۴۵۰ ۵۰۵ ه-. ق) است، که مجموعه‌اى اخلاقى است. این کتاب شامل چهار بخش است که عبارت‌اند از عبادات، عادت‌ها، مُهلِکات، منجیات‌ و در صدر همه اینها کتاب علم و دانش قرار دارد. او خلاصه‌اى از این کتاب را به نام کیمیاى سعادت به زبان فارسى نوشت و کتاب‌هاى نصحهالملوک و معراج السالکین از کتب اخلاقى او به شمار مى‌آید.
7. کتاب‌ «تنبیه الخاطر و نزهه الناظر» نوشته ورام بن ابى فوارس از علماى قرن ششم از کتب معروف اخلاقى است که به عنوان مجموعه ورام شهرت دارد.
8. کتاب «اخلاق ناصرى»، «اوصاف الاشراف» و «آداب المتعلمین» از آثار معروف خواجه نصیرالدین طوسى در علم اخلاق، در قرن هفتم است.
9. «المحجهالبیضاء فى تهذیب الاحیاء» نوشته محمد بن مرتضى مشهور به مولى محسن فیض کاشانى (۱۰۰۶ ه. ق) است. او از شاگردان صدرالمتالهین و داماد ایشان است. این کتاب در حکم پاک‌سازى و تصحیح احیاء علوم الدین غزالى است.
10. «جامع السعادات» نوشته شیخ بزرگ و حکیم و عارف مولى محمدمهدى نراقى (۱۲۰۹- ۱۱۲۸ ه. ق) است. این کتاب بهترین و کامل‌ترین کتاب در موضوع علم اخلاق است.

کتاب‌هاى دیگر مانند ارشاد دیلمى، مصابیح القلوب سبزوارى، مکارم الاخلاق حسن بن‌امین‌الدین، الآداب الدینیه طبرسى و معراج السعاده و اخلاق بشر و غیر اینها در علم اخلاق تدوین یافته است.[[۲۳]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_edn23)

**پیوست‌ها:**

[[۱]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref1) . عبدالله، نصرى، خدا در اندیشه بشر، ص ۲۸۸، به نقل از اخلاق و سیاست در جامعه، ص ۲۰

[[۲]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref2). مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

[[۳]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref3) . سوره جمعه آیه ۲

[[۴]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref4) . سوره شمس آیه ۹

[[۵]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref5) . مجله معرفت، شماره ۱۳ ص ۱۸

[[۶]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref6) .بحار، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

[[۷]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref7). وسایل، ج ۸، ص. ۵۲۲

[[۸]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref8) . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۹.

[[۹]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref9) . نهج البلاغه، حکمت ۷۵۲.

[[۱۰]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref10). بحار، ج ۶۷، ص ۳۷۱.

[[۱۱]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref11). مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۱۶۶

[[۱۲]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref12) .مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۱۱.

[[۱۳]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref13). مفردات راغب، ص ۱۵۹، ماده« خلق»

[[۱۴]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref14) . مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۹۳، ماده« خلق»

[[۱۵]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref15) . اخلاق شبر، ص ۳۱ و درسهاى اخلاق اسلامى، محمدى گیلانى، ص ۲۳ و اخلاق در قرآن، مکارم شیرازى، ج ۱، ص ۲۴

[[۱۶]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref16) . اخلاق شبر، ص ۳۵ و آشنایى با قرآن، شهید مطهرى، ج ۸، ص ۲۴۸.

[[۱۷]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref17) . اخلاق شبر، ص ۳۵.

[[۱۸]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref18) . اخلاق در قرآن، مکارم شیرازى، ج ۱، ص ۳۳.

[[۱۹]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref19) . بحار، ج ۶۴، ص ۱۲۱.

[[۲۰]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref20) . کنز العمال، ج ۳، ص ۴۰۳

[[۲۱]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref21) . اقتباس از تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۴۲۰- ۴۰۴ و دایره المعارف بزرگ اسلامى، ج ۹، ص ۲۲۹ و اخلاق درقرآن، مکارم شیرازى، ج ۱، ص ۴۱.

[[۲۲]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref22). اقتباس از الذریعه، ج ۱، ص ۳۷۵- ۳۷۰ و ج ۵، ص ۵۸ و ج ۲۰، ص ۱۴۵ و اخلاق درقرآن مکارم شیرازى ج ۱ ص ۴۲ و کاوشى نو در اخلاق اسلامى، حسین مظاهرى، ص ۱۶- ۱۴

[[۲۳]](http://bonyadhad.ir/3039%22%20%5Cl%20%22_ednref23). سعدى شیراز